



روابط خارجی ایران در خور تقدیر و حمایت است

سیدمحمد خامنه‌ی، رئیس‌جمهور دوره اصلاحات به مناسبت هفته بزرگداشت مقام معلم، با هیئت رئیسه انجمن اسلامی معلمان دیدار و گفت‌وگو کرد. رئیس‌جمهوری اسبق ایران در این دیدار گفت: «در مورد اسلام سیاسی سوتفاهمی وجود دارد که باید رفع شود. در این جا دو امر را باید از هم تفکیک کرد. یکی اینکه میان نهاد دین-یعنی سامان و سازمانی که متصدی امور دینی است مثل کلیسا یا نهاد روحانیت از یک سو و نهاد سیاست (دولت به معنی عام) از سوی دیگر چه نسبتی وجود دارد و دیگر اینکه آیا دین به طور کلی در باب سیاست (عمدتاً تدبیر امور دنیای مردم) نظر دارد یا نه؟ اسلام واقعی سیاستش هم سیاست انسان‌مدار و عدالت‌محور است. اسلام به سیاست، به زندگی سیاسی و اخلاقی انسان نظر دارد. سیاست‌های بی‌منطق و ضد حقوق انسان و طرفدار خشونت و ترور و... اصلاً سیاست اسلامی نیست و در واقع اسلام هم با این سیاست‌ها مخالف است.»

رئیس دولت اصلاحات در خصوص مشکلات آموزش و پرورش و دیدگاه رئیس‌جمهوری در مورد آموزش و پرورش و پژوهش افزود: «جناب آقای دکتر پزشکیان انصافاً نسبت به آموزش و پرورش، نسبت به انسان و ایران دغدغه‌مند هستند و ساعت‌های متعددی وقت برای آموزش و پرورش گذاشته و می‌گذارند و از این بابت سیاست‌گذار ایشان همتی، منتهی رسیدن به راه حل‌های بنیادین کار سختی است و بر این باورم کار کارشناسی که انجام شده است می‌تواند مبنای قرار گیرد و براساس آن رویکرد عدالت‌محور و انسان‌محور اتخاذ شود و طبعاً راه کارهای مناسب نیز یافته و اجرا شود.» خاتمی تصریح کرد: «دردها و مشکلات آموزش و پرورش فراوان است. یکی از مهمترین مسائل اینکه مشکلات مادی و عینی فرصت را از مسئولان آموزش و پرورش و معلمان و مربیان می‌گیرد و نمی‌توانند آنگونه که لازم است هم مسئولیت خود را بشناسند و هم به آن عمل کنند و به مسائل اساسی بپردازند و می‌بینیم که در این سال‌ها بیشترین بحث در مورد مشکلات بحق معلمان، حقوق مادی و استخدامی آنان، ناامن بودن بسیاری از مراکز آموزشی و محرومیت عده زیادی از فرزندان مان از تحصیل یا ادامه تحصیل بوده است و واقعاً این مسائل وجود داشته است و دارولی باید مشکلات به صورت بنیادی حل شود.»

رئیس دولت اصلاحات تأکید کرد: «این مسئله اختصاص به آموزش و پرورش ندارد گرچه در آنجا حادث است. کل کشور و مدیریت کشور نیازمند دیدگاه و تلاش برای دستیابی به راه کارهای علمی و مناسب است. خوب است در اینجا به موضوعی بسیار مهم اشاره کنم. چنان که می‌دانید سند چشم‌انداز در دولت من تنظیم و تصویب شد و آغاز عملیاتی شدن آن سال ۱۳۸۴ بود و امسال سال پایان آن است. یعنی می‌بایست در ۱۴۰۴ ایران به لحاظ علمی، اقتصادی، سیاسی-امنیتی و... قدرت اول و برتر منطقه باشد و باعث تأسف است در همه موارد (فکر می‌کنم جز در یکی دو مورد که آنهم در رتبه سوم، چهارم هستیم) نه تنها به اهداف سندن رسیده ایم بلکه بسیاری از رقیبان ما، به مراتب از ما جلو افتاده‌اند.»

وی افزود: «امیدوارم در آینده نزدیک بتوانیم از سیر تدوین چشم‌انداز و تصویب آن که مورد حمایت جدی رهبری بود و نیز برنامه سوم که تقریباً به همه اهداف خود رسید و برنامه چهارم که نه تنها متأسفانه متوقف ماند، بلکه خلاف آن عمل شد و نیز محتوای سند چشم‌انداز و اهداف آن که به آن نرسیدیم گزارشی تهیه کنیم و ارائه بدهیم. هدف از این گزارش پیدا کردن مقصر نیست، اما این سیر باید آسیب‌شناسی شود که چرا نتوانستیم آن راه روشن را طی کنیم و از این به بعد برای حل مشکلات و تأمین نیازهای ملت و اعتبار و سربلندی کشور چه می‌شود و چه باید کرد. من معتقدم اگر عالمانه و واقع‌بینانه و خیرخواهانه جلو برویم بسیاری از مشکلات چه در عرصه آموزش و پرورش و پژوهش چه در زمینه تولید، درآمد سرانه، صنایع و... به‌طور کلی جلب رضایت مردم و تأمین حقوق اساسی آنان قابل حل است.» خاتمی اضافه کرد:

«آنچه این روزها در زمینه روابط خارجی به‌خصوص امر گفتگو برای حل بعضی از مشکلات اساسی در جریان است واقعاً در خور تقدیر و حمایت است و امیدوارم که در دیگر عرصه‌ها هم شاهد همین رویکرد مدیرانه و گره‌گشا باشیم. امیدوارم امر مهم گفتگو با دنیا و نیز با مردم خودمان به عنوان یک راهبردی و رویکرد مهم دنبال شود و نتایج مطلوب به بار آورد.» خاتمی تأکید کرد: «ایران باید به تناسب ظرفیت‌های والای تاریخی، تمدنی، اقتصادی و سوق الجیشی و جغرافیایی و راهبردی و سیاسی خود رشد کند و ایرانی از هر کیش و آئین و سلیقه به عنوان شهروند صاحب حق و حرمت در این کشور احساس عزت، آزادی و بر خوررداری داشته باشد.»

گفت‌وگو با **ضیاء مصباح** درباره موقعیت کنونی جبهه ملی به بهانه زادروز محمد مصدق

تلاش جدید برای احیای احزاب ملی

نخواهم برد. کسی که واقعاً و خالصاً به این وادی، وارد شود، انسان خوبی است. انسانی که ملکات فاضله در او نباشد، حُب وطن نداشته باشد، خودمحور باشد، نگاه مادی داشته باشد، وارد این مسیر نمی‌شود. آدمی که به این عرصه می‌آید، می‌داند که این عرصه آلودگی‌هایی ندارد که بخواهد به نوعی بهره‌برداری کند. من نامی از افراد نمی‌برم اما خواننده‌ای که متن این گفت‌وگو را می‌خواند، متوجه ماجرا خواهد شد. اگر بخواهم این داستان را شروع کنم، باید به اوایل دهه سی و فعالیت‌های شادروان مصدق اشاره داشته باشم که بنیان‌گذار جبهه ملی بود که گفته بود جبهه باید باشد و با چند همراه به کاخ مرمر رفتند. در همان زمان هم اختلاف‌نظر در نوع حرکت وجود داشت. به عبارتی بخواهم بگویم، این مسئله با فرهنگ شرقی‌ها عجین شده است و امروز هم همین موضوع را مشاهده می‌کنیم که به دلیل خودمحوری‌ها، افت معیارها و ارزش‌ها، نیازهای مالی و خیلی از عوامل دیگر، وسعت آن بیشتر از قبل هم شده است. این عرصه امروز پر حرف و حدیث است و آدم‌هایی را می‌خواهد که نسبتاً دغدغه معاش را نداشته باشند. این عرصه افرادی را نیاز دارد که تا حدی از خودگذشتگی داشته باشند و دارای آگاهی‌های نسبی به مسائل باشند. با احترام به همه ملیون در هر لباس و قامتی، می‌خواهم عرض کنم که شادروان عبدالعلی برومند که یک چهره کاریزما داشت، تا وقتی که بود، با آن سن و سال توانست داستان را جمع کند و همه گروه‌ها به احترام سن و سال ایشان رعایت می‌کردند و حرمت نگه می‌داشتند. البته همان موقع هم اختلاف وجود داشت اما عیان نمی‌شد. من

سال‌های سال و در زمانی که شادروان برومند در قید حیات بودند، شاهد این مسئله بودم که در ذهن‌شان اختلاف دیدگاه وجود داشت اما این اختلاف را بیان نمی‌کردند. این دوستانی که در باره‌شان حرفی می‌زنیم، اغلب پا به سن گذاشته هستند، پیرو سری هم با همه خوبی‌هایی که دار، مشکلاتی را ایجاد می‌کند. من ۸۲ ساله شده‌ام و جزو آنهایی هستم که به طور طبیعی و فیزیکی، آب مغزم کاهش پیدا کرده و این موضوع را باید بپذیرم. اما اغلب دوستان، به دلیل تجربه، اعتماد و اعتقاد به تکلیفی که از نظر ملی احساس می‌کنند و هم‌میتور تقاضایی که از سوی میان‌سال‌ها و جوان‌ها مطرح می‌شود، همچنان در عرصه مانده‌اند و این بودن‌ها آثار تخریبی را نیز به همراه خود می‌آورد که این آثار تخریبی نوعی خودمحوری، خودمشتبه شدن و خود را در برج عاج دیدن است. اگر گریزی به شرایط روز بزنیم، این وضعیت در عرصه سیاست ایران توسعه پیدا کرده است، توسعه با این تعریف که تقریباً منیت، انگار که تبدیل به یک امتیازی شده است، داشتن یک عنوان و جایگاه، انگار که از نظر اجتماعی یک امتیازی محسوب می‌شود که اگر آدم آن امتیاز را کسب کند، به راحتی نمی‌خواهد و نباید آن را از دست بدهد. به هر حال با فوت ایشان (برومند)، جرقه جدایی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و پرزور شد. من چون معلم بودم و هستم، در همان مقطع گستاخانه به دوستان گفتم که این نوع رفتارها با شأن و منزلتی که جبهه ملی دارد، همخوانی ندارد. ما پلنومی را در سال ۸۲ و در منزل مهندس موجد با حضور افرادی مانند حسین رازی از حزب مردم ایران، مرحوم شاه حسینی، امیرانتظام و باوند داشتیم. از همان زمان من این احساس را پیدا کرده بودم که دوستان، آنطور که باید با هم صمیمی نیستند و اجازه گرفتن و پشت تریبون رفتم و همین صحبت‌ها را کردم. به من گفتند که درست می‌گویی اما جایش اینجا نیست. گفتم که بیان همین نکته که جایش اینجا نیست، خودش قابل ایراد است، بالاخره باید از یک جایی این موضوع حل شود اما دیدم که این رفتارها با معیارهای منطقی همخوانی ندارد و باید عامل دیگری محرک این اختلافات باشد. به هر حال کج‌دار و مریز و با تساهل و مماشات تا زمانی که شادروان برومند زنده بودند، این رفتارها ادامه پیدا کرد اما عربان نشد ولی با درگذشت ایشان، عربان شد. این تکلیف و یا احساس وظیفه میهنی، اجتماعی و فرهنگی که همه در سیاست متبلور می‌شود، بنده را مصمم‌تر کرد که این ماجرا را باید تدریجاً و گام به گام کمرنگ کنیم. تا حدودی هم موفق شدم اما هنوز به آن نقطه قابل قبول نرسیدیم.

به این نکته اشاره داشتید که در تلاش هستید تا آن اختلافات را از بین ببرید و به نوعی زمینه را برای وحدت فراهم کنید. چه شد که به این فکر افتادید؟ به عبارت دیگر، این فکر اتحاد و از بین بردن اختلافات قدیمی از کجا نشأت گرفت؟

باز هم اجازه می‌خواهم اسم نبرم اما اشاره به فرد مشخص دارد. من در مجامع گفته‌ام و در خیلی جاها هم نوشته‌ام که من آنها را گروه پنجم می‌دانم و عنوان دیگری را مناسب نمی‌دانم. این عنوان «گروه» هم جسارت نیست، وقتی عامل و مجری انشعاب به خودش اجازه داد که انشعاب کند، بنابراین

یکی از موضوعات مهمی که در سال‌های اخیر پیرامون جبهه ملی مطرح شده، بحث اختلاف‌نظرها در بین اعضای جبهه بوده است؛ اختلافاتی که در نهایت منجر به ایجاد گروه‌های مختلف از دل جبهه ملی شده است که آخرین آنها را می‌توان بحث سامان پنجم و ششم دانست. به عنوان اولین سوال، تا به امروز چه مسیری طی شده تا به انشعاب‌ها و در نهایت به سامان ششم رسیده‌ایم؟ علت و ریشه این ماجرا در چیست؟

برای اینکه بحث را شروع کنیم و وارد موضوع شویم، ابتدا می‌خواهم مقدمه‌ای را گفته و پس از آن سوالات را جواب دهم؛ نکته‌ای که به نظر مرتبط به نام جبهه ملی است. یکی از فرزندان من که خارج از کشور است، اخیراً به ایران آمد. به استقبالش که رفتم، گفتم که از بازگشت به ایران چه احساسی داری؟ گفت زیر پاهایم سفت است. این واژه را من عجیب دیدم. گفتم یعنی چه؟ گفت یعنی اینکه اینجا کشور خودم است، مال خودم است و با اطمینان روی خاک آن پا می‌گذارم. این مقدمه را اشاره کردم تا بگویم که احزاب ملی برای همه ماست و به همین دلیل من نام افراد را در پاسخ به این سوال



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست

در بین احزاب و گروه‌هایی که در فضای سیاسی ایران امروز به فعالیت ادامه می‌دهند، یکی از قدیمی‌ترین‌ها ایشان جبهه ملی است؛ گروهی که هفت دهه از فعالیت آن می‌گذرد و در این سال‌ها پستی‌ها و بلندی‌های بسیاری را تجربه کرده است. اما در بین تمام آنچه بر جبهه ملی از زمان تاسیس در دهه ۳۰ شمسی تا به امروز گذشته است، انشعاب‌ها و تشکیل گروه‌های پرشمار از دل این جبهه یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که طی سال‌های اخیر علنی شده است اما اخیراً تلاش‌هایی آغاز شده که میزان این اختلافات کم شده تا زمینه برای اتحاد قدیمی‌ترین گروه ایران فراهم شود. ضیاء مصباح که در پیشانی حرکت برای ایجاد اتحاد در جبهه ملی قرار گرفته، در گفت‌وگویی که به بهانه ۲۹ اردیبهشت، زادروز محمد مصدق با هم‌میهن انجام داد، معتقد است باید اولویت را به منافع ملی داد و زمان آن رسیده که اختلافات را کنار گذاشت. آنچه در زیر می‌خوانید، متن گفت‌وگوی هم‌میهن با این عضو جبهه ملی است:

